

## تبیین روش معناشناسی واژگان تربیتی کلیدی قرآن:

### معناشناسی موردی مفهوم «تربیت»

علی فتاحی\*

#### چکیده

معناشناسی واژگانی قرآنی، در واقع، مطالعه تحلیلی در باب واژه‌ها و مفاهیم کلیدی قرآن است که طی فرایندی ضابطه‌مند به شناخت معنای اساسی و نسبی و تحلیل مؤلفه‌هایی معنایی کلمه مورد نظر در نظام معنایی قرآن پرداخته، و ضمن شناسایی دقیق پیوندهای معنایی و تحلیل روابط درونی و پیرامونی آنها شبکه معنایی آن را ترسیم می‌کند. هدف این مقاله، تبیین شیوه استخراج حوزه معنایی مفاهیم و واژگان کلیدی تربیتی قرآن است. برای رسیدن به این هدف، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. روایی استنباط و استخراج معنای واژگان قرآن، بر پایه اصول و قواعد عقلایی در تفسیر قرآن مبتنی است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، روش ایزوتسو و روش‌های معناشناسی واژگانی ساختگرا به تنهایی در تحلیل واژگان کلیدی قرآن و تبیین جهان‌بینی آن کفایت نمی‌کند. از این رو، با استفاده از تلفیق روش‌های معناشناسی واژگانی و روش استنباطی واژه‌شناسی سنتی و تطبیق آن بر مفهوم تربیت، به این نتیجه رسیده است که واژه «تربیت»، با سازه اصلی فزونی، رشد و علو با واژه «تزکیه»، پیوند معنایی وثیقی دارد. اما واژه «رب» با هسته معنایی مالکیت همراه با تصرف و تدبیر، ارتباط معناشناختی مستقیمی با مفهوم اصطلاحی تربیت ندارد و ترجمه آن به مربی (پروردگار) ترجمه تسامحی و در نهایت ترجمه به لازم معناست. البته بر اساس بینش توحید ربوبی، تدبیر همه امور همه موجودات از جمله تربیت انسان در اختیار خداوندگار جهانیان است. این مسئله اختصاصی به تربیت ندارد. بر این اساس، «تزکیه» در منظومه معنایی قرآن، با هسته معنایی فزونی، رشد، شکوفایی و آراستگی، کانون مفاهیم مهم تربیتی مانند تعلیم، تربیت، هدایت و رشد، تقوی و مانند آن است، و رستگاری انسان را تضمین می‌کند.

واژگان کلیدی: حوزه معنایی، معناشناسی، واژگان تربیتی، تربیت، تزکیه، رب.

## مقدمه

در منظومه معنایی قرآن، مجموعه‌ای از تصورات به هم پیوسته و جهان‌بینی توحیدی در قالب واژه‌های کانونی و کلیدی بیان شده است. واژه‌های کلیدی زبان، نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن است، بلکه مهم‌تر از آن وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهان‌بینی نهفته در ورای آن، هستند. توضیح سخن آن که در یک دستگاه زبانی، واژگان از نقش یکسانی برخوردار نیستند، بلکه پاره‌ای از واژه‌ها در مقایسه با سایر واژه‌ها، نقش پررنگ‌تری درون یک میدان معنایی ایفا می‌کنند. به واژه‌هایی که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن دارند، «کلمات کلیدی» گفته می‌شود. کلمه کانونی، واژه کلیدی خاصی است که نماینده و محدود کننده حوزه تصویری یعنی یک میدان معناساختی نسبتاً مستقل درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶؛ همو، ۱۳۶۸، ص ۲۸). پاره‌ای از واژه‌ها نیز فرعی هستند؛ بدین معنا که بیشتر به افاده معنایی سایر واژه‌ها کمک می‌کنند و نقش معنایی پر رنگی در نظام معنایی زبان ندارند. گفتمانی است کانونی و کلیدی بودن کلمات نیز نسبی است؛ ممکن است واژه‌ای در یک شبکه معنایی، کانونی و در شبکه معنایی دیگر، کلیدی باشد. برای تشخیص واژگان کانونی و کلیدی در قرآن، می‌توان معیارهایی را برشمرد: یک) شمول و گستره معنایی؛ دو) پیوند مستقیم یا با وسطه اندک با کلمه کانونی «الله» یا اسماء و اوصاف الهی به ویژه «رب»؛ سه) نمایاننده و در بردارنده جهان‌بینی خاص.

معناسناسی واژگانی قرآن بر آن است که ضمن شناسایی پیوندهای معنایی و زبانشناختی واژگان قرآن، رابطه نظام‌مند الفاظ و معانی را در نظام پیوسته معنایی قرآن استخراج، و از آن جهان‌بینی قرآن را استنباط کند. در معناسناسی ساخت‌گرا برای کشف پیوند معنایی واژه‌ها، دست‌کم سه نگرش در باب معنا پدید آمد که هر یک به نوعی تکمیل‌کننده یکدیگر محسوب شده و مختصات معناسناسی واژگانی ساخت‌گرا را نشان می‌دهند: یک) نظریه حوزه واژگانی؛ دو) تحلیل مؤلفه‌ای و سه) معناسناسی رابطه‌ای (گیررتس، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱) هر یک از این نگرش‌ها، به نوعی در یافتن حوزه معنایی واژه‌های کلیدی قرآن و در تشخیص پیوندهای معنایی آنها می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود.

ایزوتسو نیز با الهام از داده‌های معناسناسی و با بهره‌گیری از معناسناسی قومی و زبانی مکتب بُن،<sup>۱</sup> تلاش کرد که الگویی را در باب تحلیل معناساختی واژگان قرآن به دست دهد (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵). بررسی الگوی ایزوتسو، نشان می‌دهد که وی برای بدست آوردن کل یا بخشی

1. Bonn.

از یک جهان‌بینی، به تجزیه و تحلیل برخی از واژه‌های کلیدی قرآن بسنده کرده است، ولی فرایند معناشناسی واژگان کلیدی را به صورت مشخص بیان نکرده است. صرف‌نظر از برخی نقدهایی که بر مبانی و الگوی معناشناسی ایزوتسو شده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۱۷)، تاکنون هیچ روش کاربردی جایگزین در خصوص معناشناسی واژگان قرآنی ارائه نشده است. از این‌رو، شیوه معناشناسی واژگانی ایزوتسو با پیرایش و پالایش می‌تواند در تفسیر واژگان کلیدی قرآن کارآمد باشد. البته با توجه به ویژگی‌های انحصاری قرآن این روش، همچنان نیازمند پالایش و بازسازی است. بر اساس برداشت‌های گزینشی و ناقص از الگوی ایزوتسو، برخی مفاهیم کلیدی قرآن همچون عقل، علم، خیر و شر، سینه و مانند آن بررسی شده است ولی در هیچ کدام از آنها، روش تحلیل معناشناسی واژگان کلیدی قرآن به صورت کامل تبیین و ترسیم نشده است. از این‌رو، تبیین روش معناشناسی واژگان کلیدی قرآن ضرورت دو چندان پیدا می‌کند. این قلم فروتنانه تلاش کرده است که فرایند معناشناسی واژگان قرآنی را بر اساس میراث واژه‌شناسی اسلامی و دستاوردهای نظریه‌های معناشناختی واژگانی ساختگرا و الگوی تلفیقی ایزوتسو با تطبیق بر مفهوم «تربیت» ترسیم کند.

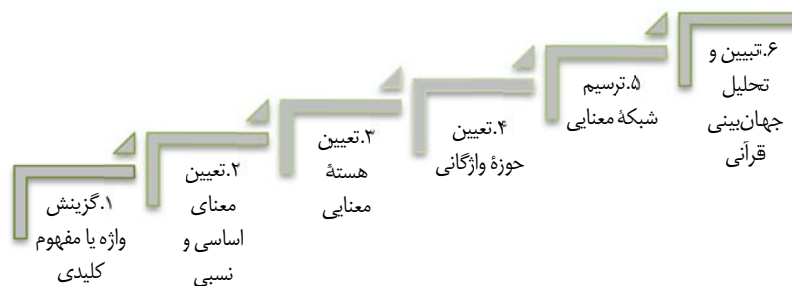
تاکنون درباره تربیت، مفاهیم تربیتی چون تعلیم، تزکیه و مانند آن از زوایای گوناگون، آثار فراوانی نگاشته شده است که در این نوشتار، مجال ذکر همه آنها نیست. آنچه نگارنده را برای بازکاوی مفهوم «تربیت» به‌عنوان نمونه تطبیقی در این روش ترغیب کرد، دو چیز بود: یک) تبیین روش معناشناسی واژگان کلیدی تربیت و تعیین و ترسیم حوزه معنایی مفهوم «تربیت» در قرآن؛ دو) ارزیابی معناشناسی واژه «تربیت» در دو اثر: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (باقری، ۱۳۷۴) و درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران (همو، ۱۳۸۷). از نظر نویسنده محترم این دو اثر، مفهوم «تربیت» از ماده «ربو» در قرآن چندان مورد توجه قرار نگرفته است و گنجایش طرح تربیت اسلامی را ندارد، اما تربیت با محوریت مفهوم «رب» قابل طرح است؛ زیرا تربیت از ربو در آیات قرآن نیز تنها به معنای رشد و نمو جسمی به کار رفته است. اما ماده «رب» فراخنای وسیعی از آیات قرآن را در بر گرفته است و از نظر معنایی دارای دو عنصر مالکیت و تدبیر است از این‌رو، در بررسی عنوان تربیت اسلامی باید این طریق پیموده شود. بر این اساس، وی تربیت را به معنی «ربوبی شدن» یا «ربوبی ساختن» گرفته و بر حسب تحلیل شبکه معنایی تربیت، کانون مفاهیم تربیتی را عبودیت و ربوبیت قلمداد کرده است (باقری، ۱۳۷۴، ص ۳۸؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۴۲ و ۱۰۰). در ضمن این نوشتار، یافته معناشناسی نامبرده به اختصار بررسی و نقد می‌شود.

## فرایند معناشناسی واژگان کلیدی

### ۱. گزینش واژه کلیدی و چالش برابریابی مفاهیم علوم انسانی

اولین گام در معناشناسی، گزینش واژه کلیدی است. پیش از شروع معناشناسی واژگانی، ممکن است پرسیده شود که چگونه می‌توان معادل کلیدواژه‌های علوم انسانی را در قرآن پیدا کرد؟ زیرا عمده اصطلاحات رایج علوم انسانی، نوپدید و ناهمگون با زبان قرآن است. طبعاً هر چه پژوهشگر دینی، دقیق‌تر و دایره معلوماتش از قرآن و علوم انسانی عمیق‌تر باشد، بهتر می‌تواند معادل‌یابی کند. با این همه، یافتن برابریابی مناسب قرآنی، برای مفاهیم و اصطلاحات رایج علوم انسانی کار چندان آسانی نیست. برای همین، گاهی پیدا کردن معادل عبارتی یا واژه‌ای برای بسیاری از مفاهیم علوم انسانی در قرآن، دشوار و یا ناممکن می‌نماید؛ زیرا ساختارهای واژگانی و شیوه‌های توزیع مؤلفه‌های معنایی و به تبع آن قالب‌ریزی مفاهیم از زبانی به زبان دیگر یکسان نیست. هم‌چنین واژگان دو زبان با هم همخوانی و رابطه یک به یک ندارند، از این رو، به سادگی نمی‌توان برابریابی لغوی<sup>۱</sup> را پیدا کرد (Larson, 1984, p153). این دشواری، در معادل‌یابی مفاهیم علوم انسانی از قرآن، بیشتر خود را نشان می‌دهد. برای فائق آمدن بر این دشواری، باید گفت اگر معادل همسان یا نزدیک به واژه مورد نظر به صورت مشخص در قرآن کریم وجود داشت، از میان معادل‌های موجود در قرآن، آنچه را که دقیق‌تر و نزدیک‌تر به مصطلح مورد نظر است، برگزیده می‌شود. برای نمونه، پاره‌ای از مفاهیم علوم تربیتی مثل تربیت، آموزش و پرورش برابریابی همسانی مانند تربیت، تعلیم و تزکیه، را دارند که می‌توان آنها را به‌عنوان کلیدواژه برای جستجوی حوزه معنایی در نظر گرفت. ولی اگر مفهوم مورد نظر، معادل همسانی نداشت مثل آزادی، مردم‌سالاری، سازمان و مانند آن در این گونه موارد، بهترین روش، تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه مورد بحث است. بدین گونه که ابتدا باید مؤلفه‌های دقیق معنایی آن واژه را بر اساس تعریف درست آن در علوم انسانی در آورد و تحلیل کرد، و سپس معادل آن مؤلفه‌ها را در آیات قرآن جستجو کرد. با گزینش واژه کلیدی در مرحله نخست، فرایند معناشناسی آن بر اساس نمودار ۱ انجام می‌شود.

1. lexical equivalents.



نمودار ۱: فرایند معناشناسی واژگان کلیدی

## ۲. تعیین و تحلیل معنای اساسی و نسبی

برای تبیین معنای واژه، باید معنای اساسی و برای تعیین مفهوم آن، باید معنای نسبی واژه را بدست آورد. توضیح سخن آن که «معنی» از مفهومی کلی برخوردار است و با فرهنگ لغت بدست می‌آید، ولی «مفهوم» به معناشناسی مرتبط است و بدون توجه به بافت و ساخت زبانی بدست نمی‌آید. معنای اساسی،<sup>۱</sup> که گاه از آن به‌عنوان معنای اولی یاد می‌شود، بیشتر همان معنای قاموسی<sup>۲</sup> است. بر این پایه، به معنای وضعی کلمه، بدون در نظر گرفتن رابطه آن با دیگر کلمات، معنای اساسی گفته می‌شود. از چنین معنایی، گاه، به معنای لفظی هم تعبیر می‌شود (پالمر، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۲۰). ایزوتسو، معنای اساسی کلمه را عنصر ثابت معنایی آن می‌شمارد که همواره همراه واژه می‌ماند (ایزوتسو، ۲۰۰۷، ص ۴۳). در هر حال مقصود ما از معنای اساسی در این نوشتار، معنای وضعی و قاموسی کلمه است که راه ابتدایی دستیابی به آن، مراجعه به فرهنگ‌نامه‌های معتبر و کهن عربی است. البته در عموم فرهنگ‌نامه‌ها، تاریخ‌گذاری معنای اولیه به صورت مشخص بیان نشده است. در چنین شرایطی، می‌توان با تحلیل کاربردهای حسی و مجازی کلمه، معنای اولیه آن استخراج کرد. با وجود این، مطالعه تاریخی قیاسی واژه؛ یعنی بررسی معنای واژه و مشتقات آن مطابق اصول حاکم بر رشد طبیعی زبان‌آموزی؛ اصولی مانند تقدم معنای حسی و مادی بر معنای عقلی و مجرد و تقدم معنای جزئی بر معنای کلی تا حدود زیادی کارساز است. در هر حال معنای اساسی، در درک مفهوم نسبی، هسته معنایی و در تعیین اعضای هم‌حوزه نقش آفرین است. اما به طور معمول، معنای وضعی، تمام مفهوم لفظ نیست؛ زیرا وقتی لفظی وارد یک جامعه زبانی می‌شود، معنای خود را بر حسب بافت‌ها و قراردادهای موجود میان افراد آن زبان، به دست می‌آورد که این معنا، لزوماً معنای مورد نظر واضع باقی نمی‌ماند (ایزوتسو، ۲۰۰۷، ص ۴۳). بنابراین، مقصود از مفهوم نسبی یا

1. Basic Meaning.

2. Meaning Lexical.

ثانوی، آن سطح از معناست که به طور خاص، معلول کاربرد واژه و مبتنی بر بافت سخن است. تحلیل جنبه «نسبی» معنای کلمه، افزون بر دانش تخصصی زبان‌شناختی، نیازمند کاوش و تحقیق دقیق در کاربردهای گوناگون قرآنی، روایی، زبان و فرهنگ زمانه است.

برای به دست آوردن مفهوم نسبی واژگان قرآنی، اولین گام مطالعه همزمانی یا توصیفی واژه در قرآن کریم است. البته در کنار آن، استفاده از روش مطالعه در زمانی استقرائی نیز مفید است. در مطالعه استقرائی، معنای کلمه در متون اصیل و اولیه در سه دوره تاریخی هم‌جوار قرآن بازکاوی می‌شود: (۱) دوره قبل از قرآنی (دوره جاهلیت) که البته متون قابل اعتنائی از این دوره در دسترس نیست؛ (۲) دوره قرآنی (دوران رسالت) کلمات قرآن، سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صحابه و متون و اشعار فاخر آن عصر؛ (۳) دوره بعد از قرآنی؛ که روایات، ادعیه و متون اسلامی سه سده نخست اسلامی در این دوره قابل توجه است.

مطالعه تکمیلی دیگر برای معنای کلمات به ویژه کلماتی که احتمال غیر عربی بودن آنها می‌رود، مطالعه تطبیقی-تاریخی است که در آن، پیدایش و زیست واژه، در فراتر از یک زبان و معمولاً در زبان‌های هم‌خانواده و هم‌ریشه بررسی می‌شود. این نوع مطالعه نیز تا حدودی در تعیین هسته معنایی اثرگذار است.

در این مجال، معنای اساسی و نسبی واژه «تربیت» در لغت و قرآن به اجمال بیان می‌شود. تربیت از ریشه «ربو» به معنای فزونی، رشد و علو (بلندی)<sup>۱</sup> است. (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۱۹۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۵۰). بنابراین باب تفعیل تربیت، به معنای پروردن و رشد دادن، فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. این واژه در فرهنگ و زبان عربی، به معنای حسی؛ چون تربیت فرزند، بلندی نفس، مکان بلند و تپه نیز به کار رفته است (ابن‌فارس، همان؛ جوهری، همان؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰؛ زمخشری، همان؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۱۷). ریشه «ربو» در قرآن نیز به معنای حسی چون فزونی مال؛ زیادی خاص بر اصل مال (ربا)، فزونی و برکت صدقات: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره، ۲۷۶)، به معنای بلندی و تپه (بقره، ۲۶۵) و رشد و رویش: «اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ» (فصلت، ۳۹) و معنای حسی و عاطفی هر دو یعنی تربیت و پروردن جسمی و عاطفی فرزندان: «وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا» (الإسراء، ۲۴) و «قَالَ اَلَمْ نَرْبِكْ فَيَنَّا وَلِيدًا» (شعراء، ۱۸) به کار رفته است.

۱. «الراء و الباء و الحرف المعتل و كذلك المهموز منه يدل على اصل واحد و هو الزيادة و النماء و العلو» (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱).

این واژه، در اشعار عرب نیز در معنای پرورش به کار رفته است (زمخشری، پیشین، ص ۲۱۹) در مثل شعر زیر:

فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَاِنِّي      بِمَكَّةَ مَنزِلِي وَبِهَارِ يَتِّي

پس اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) من، ساکن و پرورده مکه هستم.

تربیت و مشتقات آن در متون اسلامی، به معنای پرورش فراوان به کار رفته است. بررسی دقیق این کاربردها نشان می‌دهد این واژه، در منظومه معنایی اسلام، اختصاصی به رشد و پرورش جسمانی ندارد، بلکه رشد عاطفی و روانی را نیز در بر می‌گیرد. در این مجال به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

(الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این دو پسر را در خردسالی تربیت کردم و برای آن در بزرگسالی، دعا کردم: «فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَيْنِ رَبِّيْتُهُمَا صَغِيرَيْنِ وَ دَعَوْتُ لَهُمَا كَبِيرَيْنِ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۹).

(ب) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، در توصیف عمویش ابوطالب، به هنگام لحظات آخر عمرش فرمود: عموجان! تو یتیمی را سرپرستی کردی و کودکی را تربیت کردی! «يَا عَمَّ كَفَلْتِ يَتِيمًا وَ رَبَّيْتِ صَغِيرًا» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴).

(ج) ام سلمه، در توصیف حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «او ... در دامن پیامبران و پروا پیشه‌گان و پاکان به بهترین شیوه تربیت، پرورش یافت». «هی ... رَبَّيْتُ فِي حُجُورِ الْأَنْبِيَاءِ (الأنبياء) ... وَ نَمَتُ فِي حُجُورِ الطَّاهِرَاتِ، وَ نَشَأْتُ خَيْرَ مَنْشَأٍ، وَ رَبَّيْتُ خَيْرَ مُرَبِّي» (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۲۴). دلالت آشکار این متن، بر معنای عام تربیت (پرورش جسمی و روحی) در صدر اسلام روشن است.

(د) جابر انصاری می‌گوید: حضرت علی علیه السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شعری را بدین مضمون سرود: «من برادر مصطفی هستم و در نسب من هیچ شکی نیست و به دست پیامبر تربیت شدم و دو نواده او، فرزندان من هستند» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۷۱).

أَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي      مَعَهُ رَبَّيْتُ وَ سَبَطَاهُ هُمَا وَلَدِي

(ذ) از امام صادق علیه السلام روایت است مردی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من دختری دارم که تا دوران بلوغ او را تربیت کردم: «إِنِّي قَدْ وُلِدْتُ بِنْتًا وَ رَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۶۲) در این متن، تربیت تا سن بلوغ فرزند نیز اطلاق شده است. در روایتی از امام کاظم علیه السلام نیز آمده است: شیعه از دو بیست سال پیش با امید و آرزوهاست که تربیت می‌شود: «الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ» (کافی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۴۴). مرحوم مجلسی در توضیح این روایت می‌نویسد: یعنی دو بیست سال است که امامان با روش امید دادن به نزدیکی فرج و پیروزی حق، شیعه را تربیت و اصلاح می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۰۲).

ر) در ادعیه مأثور نیز فراوان، پرورش بندگان با عنوان «تربیت» به خدای متعال نسبت داده شده است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (الصحيحة السجادية، ص ۲۴۶)؛ «أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُصَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰۸)؛ «إِلَهِي رَبَّيْتَنِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا وَتَوَهَّتَ بِاسْمِي كَبِيرًا فَيَا مَنْ رَبَّنِي فِي الدُّنْيَا يَا حَسَانِهِ وَتَفَضَّلِهِ وَنِعْمِهِ... إلهي أنا الصغير الذي رببته» (ابن طاووس، ۱۴۰۹). تربیت در این فرازاها، بسان بسیاری از موارد، به مقام الوهیت خدای متعال نسبت داده شده است.

ز) هم چنین در زیارات مأثور نیز، این واژه، در توصیف فضائل اهل بیت (علیهم السلام) به کار رفته است: برای نمونه در فرازی از زیارت امام حسن (علیه السلام) و نیز امام حسین (علیه السلام) آمده است: «تورا دست رحمت خدا تغذیه کرد و در دامن اسلام تربیت شدی»: «غَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَتَرْبِيَّتِ (رُبِّيَّتِ) فِي حَجَرِ الْإِسْلَامِ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۶۶؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۱). بر این اساس، تربیت به معنای تغذیه صرف و رشد جسمانی نیست؛ زیرا در کنار تغذیه به کار رفته است.

بنابر آنچه که در کاربرد نسبی تربیت گذشت به جرأت می توان گفت واژه تربیت از ریشه «ربو یا ربی»، یک واژه کلیدی است و در زبان عربی، قرآن و روایات و به معنای پروردن و رشد دادن جسم و جان به کار رفته است. بنابراین فزونی همراه با رشد و پرورش هسته معنایی آن را شکل می دهد.

اما واژه رَبِّ (ربب) در اصل به معنای مالک و صاحب اختیار است (راغب اصفهانی، ص ۳۳۷؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۳۳). از نظر برخی این واژه بر اساس اشتقاق کبیر و ارجاع «ربب» به «ربی» در کاربرد لغوی، به معنای اصلاح و ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد، نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، پیشین)، و گاهی در لغت، واژه «ربیبه» (الربیبه من الغنم)، در معنای پرورش برای هدف خاصی مثل استفاده از شیر و مانند آن به کار رفته است (جوهری، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱). با وجود آن، عموم واژه پژوهان آن را به معنای مالک و صاحب بدون لحاظ معنای پرورش، در کاربردهایی مثل رَبِّ الدار، رَبِّ الفرس، رَبِّ المال، رَبِّ الابل و معنا کرده اند (راغب اصفهانی، همان، ص ۳۳۶؛ ازهری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۲۸). واژه «رَبِّ» در کاربردهای اولیه به معنای چون، ملک (پادشاه) و مالک و صاحب اختیار بوده است. «رَبِّ» در زمان جاهلیت و در مقطع نزول قرآن، افزون بر استعمال در معنای پادشاه، در معنای صاحب و مالک و خداوند نیز به کار رفته است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ جوهری، همان) چنان که معروف است عبدالمطلب در جواب ابرهه گفت: من مالک و صاحب اختیار شتران خود هستم و خانه خدا نیز صاحبی دارد و از آن حفاظت می کند: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَأَنْ لَلْبَيْتِ رَبًّا سَيَمْنَعُهُ» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۰).



در قرآن مجید نیز در مواردی «ربّ»، به صورت اضافی برای غیر خدا به معنای مولی و سید و صاحب به کار رفته است: «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (یوسف، ۲۳)؛ از آن جهت که یوسف در ظاهر به صورت برده در خانه عزیز مصر بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۱). افزون بر آن، برخی با استناد به قرینه‌های گوناگون از جمله؛ ذکر «اللّه» در آیه، بر آنند که مقصود از «ربّی» خدای متعال است نه عزیز مصر؛ زیرا مانع اصلی حضرت یوسف (علیه السلام)، تقوا و صیانت الهی بوده است نه صرف وفاداری به عزیز مصر (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۲۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۰۱).

براساس یافته‌های مطالعه تاریخی و با توجه به شواهد باستان‌شناختی، واژه «rab»، نخستین بار در اوایل سده پنجم میلادی به‌عنوان اسمی از نام‌های خدا از زبان سبئی به حجاز و زبان عربی بستر نزول قرآن کریم راه یافته‌است (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴). از این‌رو، از نظر عموم واژه پژوهان و مفسران، در کاربرد عرب، عنایت به معنای پرورش آن نبوده است و «ربّ» به تنهایی و به شکل «الربّ» در فرهنگ عرب و استعمال قرآنی به‌عنوان اسمی از اسمای حسنی الهی به معنای مالک و صاحب اختیار و خداوندگار است (طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱؛ طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱). به تعبیر برخی از مفسران بزرگ، مالکیت حقیقی، از تدبیر و تصرف جدایی‌ناپذیر است، از این‌رو «ربّ» درباره خدا، به معنای مالکیت همراه با تصرف و تدبیر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ طباطبایی، همان). بنابراین، ترجمه «ربّ» در فارسی، به «مرّبّی» و «پروردگار»، ترجمه چندان دقیقی نیست و شاید از باب تفسیر به لازم معناست؛ زیرا دو واژه «ربو» و «ربب» افزون بر تفاوت ریشه‌ای و مفهومی، کاربرد مشترک نیز ندارند (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸۶). ترجمه نزدیک به معنای «ربّ»، «خداوندگار» است. خداوندگار در زبان فارسی در معنای صاحب، صاحب اختیار، و مالک کاربرد دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۸، ص ۴۹۵).

بررسی معناشناسی واژه «ربّ»، با بسامد بیش از هزار مرتبه در قرآن، نیازمند پژوهش‌های مستقلی است. آنچه که در اینجا بر آن تأکید می‌شود، آن است که در هر حال، صاحب اختیار انسان، خدای متعال است و تربیت انسان و تدبیر امور همه موجودات از شؤون الوهی و ربوبی خدای سبحان است. ولی این واژه، به معنای تربیت و پرورش در قرآن به کار نرفته است. واژه «ربّ» در دوره‌های اولیه جز به معنای مالک، مولی، صاحب اختیار به کار نرفته است. در دوره‌های بعدی نیز در علوم گوناگون چون فلسفه و عرفان و لغت معاصر به جهت تشابه لفظی و گاه با توجیه اشتقاق کبیر، معانی مثل مرّبّی و مانند آن به خود گرفته است. بنابراین، نمی‌توان با تکیه بر کاربرد آنها، واژه «ربّ» را معناشناسی کرد. با دقت در معانی مشتقات واژه «ربّ» می‌توان نتیجه گرفت

معانی مالک و صاحب ارتباط مهمی با معنای اولیه این واژه یعنی ملک (پادشاه) دارد و بر اثر توسعه حوزه معنایی واژه «رب» به وجود آمده‌اند.

بنابر آنچه گذشت تربیت از «ربو»، در معنای اولیه با هسته معنایی فزونی و رشد، در کاربردهای قرآنی و روایی نیز به معنای پروردن و رشد دادن مطلق استعمال شده است و اختصاصی به رشد و فزونی جسمانی ندارد و رشد و فزونی عاطفی و روانی را نیز در برمی‌گیرد.

اما استناد برخی نویسندگان برای تایید برداشت خود، به بافت دو آیه: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (اسراء، ۲۴)، به قرینه «صَغِيرًا» و آیه: «أَلَمْ نُرَبِّکَ فِینَا وَوَلَدًا»، به قرینه «وَلَدًا» به معنای «طفل تازه تولد یافته» (باقری، ۱۳۷۴، ص ۳۸) پذیرفتنی نیست؛ زیرا هر دو آیه اطلاق دارند و هیچ قرینه استواری، مبنی بر دلالت تربیت در آنها بر رشد جسمانی صرف، وجود ندارد، چنان‌که عموم مفسران قرآن، تربیت در آیات یادشده را به رشد جسمانی منحصر نکرده‌اند (بنگرید ذیل آیات یادشده: طبری، ۱۴۱۲؛ طوسی، بی‌تا؛ طبرسی، ۱۳۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵؛ طباطبایی، پیشین). بلکه قرینه پیوسته هم‌نشینی تربیت با «صغیر» در آیه نخست و «ولید» در آیه دوم، و تعبیر صنع (پرورش) درباره موسی در آیه «وَلِتُصْنَعَ عَلَی عَیْنِی» (طه، ۳۵)، گواه معنای عام تربیت نه فقط رشد جسمانی است؛ بدان جهت که پایه تربیت در دوران کودکی شکل می‌گیرد و گرنه رشد جسمانی و تغذیه در همه موجودات به صورت غریزی انجام می‌گیرد و هیچ‌گاه از آن به «تربیت» تعبیر نشده است. در حالی که پایه تربیت، در خردسالی شکل می‌گیرد. از این رو، توجه و عنایت به امور تربیتی کودک از منظر اسلام، قبل از تولد و بدو تولد مورد تاکید بوده است. افزون بر آن، چنان‌که گذشت در کاربرد روایی نیز این ماده، به معنای پرورش روحی و عاطفی، فراوان به کار رفته است.

بنابراین بار معنایی تربیت در قرآن و روایات، فراتر از رشد جسمانی است و هم‌چنین اختصاصی به تربیت مثبت ندارد. همان‌گونه که تربیت کودک در آغوش پدر و مادر، همیشه تربیت ایجابی نیست. ولی با این همه بدان تربیت اطلاق شده است.

نادیده گرفتن معنای جامع واژه تربیت، برخی از نویسندگان را بر آن وا داشته که در روایات تنها در پی جویی «أدب» و «تأدیب» باشند (باقری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶) و روایات مشتمل بر واژه و مفهوم «تربیت» را نادیده بگیرند.

### ۳. تعیین هسته معنایی

پس از استخراج معنای اساسی و معانی نسبی، می‌توان با تحلیل مؤلفه‌های معنایی، هسته معنایی واژه مورد نظر را بدست آورد. هدف از تحلیل مؤلفه‌ای<sup>۱</sup>، تشریح صفات و دستیابی به عناصر تشکیل دهنده معنایی آن واژه است. تحلیل مؤلفه‌ای در معناشناسی واژگانی به بررسی ارتباط بین واژه‌ها از طریق مؤلفه‌ها و سازه‌های تشکیل دهنده آن اشاره دارد. بر این اساس، تحلیل مؤلفه‌ای، نوعی الگوی توصیف محتوای معنایی واژه‌ها را در اختیارمان قرار می‌دهد، آن هم بر پایه این پیش فرض که معانی را می‌توان بر حسب مجموعه‌ای محدود از واحدهای تشکیل دهنده مفاهیم، یعنی همان «مؤلفه‌های» معنایی، تبیین کرد (گیررتس، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳-۱۸۴). توضیح سخن آن که در معنای واحدهای زبانی، با دو بخش روبرو هستیم. بخش اول که شالوده و اساس معنا را تشکیل می‌دهد و بخش دوم افزوده‌های آن است. از این رو، هنگام تحلیل معنای یک واژه، نخست باید معنای بنیادی آن را یافت. سپس به بررسی سازه‌هایی که با آن معنا ترکیب و سبب ایجاد معنای واژه شده است، پرداخت. بر این اساس، به معنای اولیه و بنیادی که معانی دیگر واژه‌ها از ترکیب آنها ساخته می‌شود، مؤلفه‌های معنایی<sup>۲</sup> یا نخستین‌های معنایی<sup>۳</sup> اطلاق می‌شود. بخش اول سازه‌های معنایی، با مراجعه به فرهنگ‌های لغت به دست می‌آید. البته برای تحلیل سازه‌های معنایی مفاهیم قرآنی، نمی‌توان تنها به فرهنگ‌های لغت بسنده کرد، بلکه باید با دقت در سازه‌های معنایی سایر اعضای هم‌حوزه در نظام معنایی قرآن، به تحلیل جامع مؤلفه‌های معنایی مفاهیم قرآنی پرداخت. بر این اساس، به کمک تحلیل مؤلفه‌ای می‌توان به روابط معنایی واژه‌ها و مفاهیم دست یافت.

بر اساس آنچه که در معنای اساسی و نسبی واژه تربیت گذشت: این واژه، از سه سازه معنایی تشکیل یافته است: یک) فزونی؛ دو) رشد و علو؛ سه) پرورش. که در این میان، با توجه به کاربردهای گوناگون آن، فزونی، هسته معنایی آن را تشکیل می‌دهد. با توجه به مؤلفه‌های یاد شده، تنها واژه کلیدی همسو و همسان و با هسته معنایی «تربیت» در قرآن کریم، واژه «تزکیه» است که هم رابطه هم معنایی با تربیت دارد و هم دلالتش بر مفهوم تربیت روشن تر است. درباره جایگاه، نقش و روابط تزکیه با دیگر عناصر تعلیم و تربیت، بحث‌های مفیدی شده است (داودی، ۱۳۹۶، ص ۴۳) اما تزکیه به‌عنوان کلیدی‌ترین واژه تربیت در منظومه قرآنی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. تزکیه همه معیارهای واژگان کلیدی را دارد؛ اول آن‌که ارتباط مستقیمی با

1. Componential Analysis.

2. semantic components.

3. semantic primitives.

کلمه کانونی قرآن الله دارد. بر این اساس تزکیه کننده اصلی و منشأ تربیت بشر، تنها خدای متعال است: «اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نساء، ۴۹؛ نور، ۲۱)، و اگر فضل و رحمت خدا نباشد، هیچ انسانی به تزکیه خود قادر نخواهد بود: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (نور، ۲۱). دوم، این واژه، پیوند معنایی و ثقی با واسطه رسولان الهی با الله دارد: «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ» (بقره، ۱۵۱ و...)، تا آنجا که کانون و محور اصلی یک سوره (شمس) از سوره‌های قرآن کریم قرار گرفته است. همچنین تزکیه، دارای حوزه معنایی گسترده است که بسیاری از مفاهیم کلیدی قرآنی مثل تربیت، تطهیر، تلاوت، تعلیم کتاب و حکمت، تقوی، هدایت و رشد، فلاح و مانند آن را دربر می‌گیرد.

تزکیه بسان تربیت، بر وزن تفعله، باب دوم تفعیل از ریشه «زکو / زکی»، به معنای فزونی و رشد دادن است (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۷۳؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۴). معنای حسی آن، فزونی و برکت کشت و زراعت است. وقتی گفته می‌شود: «زَكَا الزَّرْعُ يُزَكُو إِذَا حَصَلَ مِنْهُ نُمُوٌّ وَبَرَكَهٌ»، که از کشت و زراعت، فزونی و برکت حاصل شود (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۸۱). بنابراین، فزونی و رشد معنای اساسی زکو است: «الزَّاءُ وَالْكَافُ وَالْحَرْفُ الْمَعْتَلُّ، اصل يدل على نماء و زیادة» (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۱۹).

شگفت آن‌که «تربیت» و «تزکیه» در معنای اساسی؛ یعنی فزونی و رشد اشتراک دارند و هر دو ماده «ربو» و «زکو» برای اموال نیز کاربرد دارند؛ با این تفاوت که «ربو»، به فزونی مال آلوده (ربا) و فزونی مال پاکیزه (ربای صدقات) در قرآن به کار رفته است، ولی «زکو» تنها به فزونی مال با برکت صدقات اطلاق شده است؛ بنابراین هسته معنایی تزکیه، فزونی همراه با برکت و پاکی است و عنصر برکت در معنای تزکیه، به معنای آراستن است نه پیراستن. این معنا نه تنها با سازه نَمُو و فزونی ناسازگار نیست، بلکه با پاکی به ویژه در نفس، همان نَمُو نفس و فزونی معنوی آن، کاملاً هماهنگ است. هم‌نشینی تزکیه با تطهیر در کاربرد قرآنی (توبه، ۱۰۳) و روایی مثل «الزَّكِي الطَّاهِر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۴۳؛ ج ۸۸، ص ۱۷۴ و...) نیز این معنا را تأیید می‌کند. از این رو، می‌توان گفت: تزکیه در کاربرد قرآنی، سه عنصر معنایی دارد: یک) فزونی؛ دو) رشد و پرورش؛ و سه) برکت. بنابراین، تزکیه، بر خلاف آنچه که برخی تصور می‌کنند، بر دو مفهوم همزمان و متضاد کاهشی و افزایشی (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵) و یا به معنای سلبی و تطهیر، حذف آلايش‌ها و ناپاکی‌ها (باقری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵)، ناظر نیست؛ بلکه هسته معنایی تزکیه، فزونی با برکت است. پاکی و پاک‌کنندگی، در مقابل فزونی نیست؛ زیرا در تزکیه و تربیت نفس آنچه که اتفاق می‌افتد، شکوفایی و فزونی است. در کاربرد قرآنی نیز عنصر فزونی و شکوفایی

معنوی تزکیه مورد عنایت بوده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹) و «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی، ۱۴). از این رو، راغب اصفهانی می‌نویسد: در قرآن «زکو»، به معنای بالیدن، رشد کردن و فزونی همراه با خیر و برکت است و در امور دنیوی و اخروی کاربرد دارد (راغب اصفهانی، فیومی، ۱۴۱۴)؛ با این توضیح که در قرآن، تزکیه عملی، تزکیه پسندیده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» اما تزکیهٔ زبانی و ادعای خودآراستگی نکوهیده است: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (نجم، ۳۲)؛ این نهی، نهی تأدیبی و تربیتی است (راغب اصفهانی، همان). بنابراین، هستهٔ معنایی تزکیه، رشد دادن و آراستن با انگیزهٔ الهی و در جهت سعادت و حصول پاکی است. ولذا تزکیه، صراحتی در جنبهٔ سلبی (باقری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵) ندارد و در مواردی به صورت ضمنی بر پیرایش آرایش‌ها دلالت می‌کند. برای همین گفته می‌شود: «تطهیر»، پیراستن و «تزکیه»، آراستن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۳). به دیگر سخن، تطهیر، بیرون راندن آلودگی‌ها و پاک کردن چیزی است تا آمادهٔ رشد و نمو گردد و تزکیه، رشد دادن و به شکوفایی رساندن، تکامل بخشیدن و از نقص به کمال بردن نفس است (طباطبایی، پیشین، ج ۹، ص ۳۷۷؛ مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۸، ص ۵۷۶). پس «تزکیه» در قرآن، به معنای رشد دانی است که مستلزم کمال و طهارت هست. بدین معنا که تزکیه، موجبات تربیت و رشد و شکوفایی استعداد تربیتی بشر را فراهم می‌کند؛ زیرا تزکیه در واقع به فعلیت رساندن رشد فطری انسان است. از این رو هدف اساسی بعثت پیامبران در کنار تعلیم کتاب و حکمت و بلکه مقدم بر آنها تزکیه معرفی شده است.

تزکیه، در روایات نیز به معنای پرورش و رشد دادن فراوان به کار رفته است.

الف) «إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ تَبِيئَهُ حَتَّى إِذَا أَقَامَهُ عَلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ وَ أَمُرُ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص زَكَّاهُ اللَّهُ فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا زَكَّاهُ فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۹) خداوند پیامبر خود را ادب آموخت. حتی آنگاه که او را بر آنچه که می‌خواست، گماشت، به وی فرمود: «به کار پسندیده، فرمان بده و از نادانان روی بگردان، آنگاه که آن حضرت، فرمان الهی را اجرا کرد، خداوند متعال، پیامبر را تزکیه کرد و او را ستود که تو دارای خلق و خوی سترگی هستی! پس از تزکیه، خداوند دین خود را بر آن حضرت واگذار کرد.

ب) در روایتی از امام سجاد علیه السلام نیز، تعبیر تزکیه، برای مؤمن تربیت شده به کار رفته است: «الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عِلْمَهُ بِالْحِلْمِ.... وَ لَا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً إِنْ زَكَّى» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۹۳) علم انسان مومن با حلم و بردباری او آمیخته است... و (چنین فردی)، اگر تزکیه شده باشد، چیزی از حق را هرگز به ریا انجام نمی‌دهد و به جهت حیا، چیزی از حق را هرگز رها نمی‌کند.

در این روایت و روایات دیگر (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۵۳، ۲۳۱ و ۲۷۳)، تربیت و

تأدیب، مقدمه تزکیه و شکوفایی انسان قلمداد شده است که چنین فردی می‌تواند مربی و معلم باشد و علم با چیزی مثل عمل به آن شکوفا نمی‌شود: (تمیمی آمدی، ص ۱۵۳) از این رو، برخی واژه پژوهان، «تزکیه» را به عنوان روش جامع تربیتی قلمداد کرده‌اند: «التزکیة منهج تربوی شامل» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۵۴۸)؛ زیرا «تزکیه»، در منظومه تربیتی اسلام، کانون همه مفاهیم تربیتی است.

#### ۴. تعیین حوزه واژگانی

در معناشناسی برای اشاره به حوزه واژگانی، معمولاً از سه اصطلاح نظریه حوزه واژگانی،<sup>۱</sup> حوزه معنایی<sup>۲</sup> و گاه حوزه واژه<sup>۳</sup> استفاده شده است. برخی زبان‌شناسان به شکلی از این اصطلاحات بهره می‌گیرند که گویا تفاوتی در کاربردشان وجود دارد. ولی واقعیت آن است که حوزه‌های واژگانی یا حوزه‌های معنایی در نهایت با آرای وایزگربر<sup>۴</sup> و یوست تریر<sup>۵</sup> در قالب نظریه حوزه واژگانی به شکل نسبتاً منسجم ارائه شد. حوزه واژگانی بر این دیدگاه زبان‌شناسی استوار است که زبان در حد فاصل میان جهان واقعیت‌ها و مفهوم‌های ذهنی خارج قرار می‌گیرد؛ به دیگر سخن، واسطه میان ذهن و جهان بیرون است. به این ترتیب، یک حوزه واژگانی، مجموعه‌ای از عناصر واژگانی‌ای خواهد بود که به لحاظ معنایی با هم پیوند دارند و معانی آنها به یکدیگر وابسته است، به گونه‌ای که در کنار یکدیگر ساخت مفهومی دامنۀ مشخصی از واقعیت‌های جهان خارج را تشکیل می‌دهند (گیررتس، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱؛ ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۲۵). بر پایه نگرش ساخت‌گرایی به زبان، واژه‌ها را نباید به صورت منفرد، منعزل و در میان زمین و هوا بررسی کرد، بلکه باید به رابطه معنایی هر واژه با واژه‌های مرتبط توجه داشت. بر این اساس، واژه‌ها با مراتب متفاوت در اهمیت، نسبت به یکدیگر، شبکه پیچیده‌ای از واژه‌ها و معانی را ترسیم می‌کنند که با ملاحظه این رابطه‌ها، حوزه واژگانی و به تبع آن جهان‌بینی مورد نظر تبیین می‌شود.

بر اساس آنچه در تحلیل سازه‌های معنایی تربیت، ربّ و تزکیه گذشت، از نظر معناشناختی، تزکیه، واژه کانونی در منظومه معنایی قرآن است و واژه تربیت، یکی از کلید واژه‌های تربیتی در قرآن و روایات است. برای تعیین حوزه واژگانی تربیت، از روابط هم‌نشینی، جانشینی و روابط مفهومی به ویژه رابطه تقابلی استفاده می‌شود:

1. Lexical field theory.
2. Semantic field.
3. Word field.
4. Weisgerber.
5. Trier, Jost.

## ۴-۱. پیوند معنایی بر محور هم‌نشینی و جاننشینی

معنا و مفهوم یک واژه با روابط هم‌نشینی و جاننشینی درون زبان ارتباط دارد. بر این اساس در معناشناسی، یکی از شیوه‌های بیان معنا، هم‌نشینی کلمه مورد نظر با سایر واژگان در یک پیوستار است (پالمر، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹) بنابراین، همه مفاهیمی که از یک واژه افاده می‌شوند، حتی اگر به صورت ضمنی بیان شده باشند، به حوزه معنایی آن واژه تعلق دارند (گیررتس، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳). از این رو، قابلیت ارائه مفاهیم مختلف به خود واژه‌ها به تنهایی مربوط نمی‌شود بلکه از رابطه هم‌نشینی آن با عناصر دیگر بر روی پیوستار ناشی می‌شود.

رابطه جاننشینی<sup>۱</sup> با مطالعه واژه‌هایی مشخص می‌شود که می‌توانند جایگزین هم شوند. رابطه جاننشینی، نشان می‌دهد که عنصری بالفعل در یک نقطه از زنجیر گفتار ظاهر شده با عناصر بالقوه‌ای که می‌توانستند در آن جایگاه قرار گیرند، چه رابطه‌ای دارد (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۱۹۶؛ صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶؛ باطنی، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

برای تعیین حوزه معنایی واژه بر محور هم‌نشینی در گام نخست، تلاش می‌شود موارد کاربرد واژه مورد نظر در قرآن استخراج شود، سپس در گام دوم، واژه‌های هم‌نشین مبتنی بر روابط معنایی استخراج می‌شود که در این مرحله، آن دسته از واژگان هم‌نشین در اولویت هستند که از ارتباط معنایی قوی‌تری و بسامد بالایی در هم‌نشینی با واژه محوری برخوردار باشند. در نهایت، می‌توان با تطبیق هم‌نشین‌های واژگان جان‌نشین با هم‌نشین‌های واژه کلیدی، موارد اشتراک را به دست آورد و از این طریق می‌توان شماری از عناصر یک حوزه معنایی را بدست آورد. بنابراین باید ابتدا بر محور هم‌نشینی، واژه‌ها را شناسایی و سپس بر اساس مؤلفه‌های معنایی، روابط معنایی آنها را تجزیه و تحلیل کرد. واژه‌های تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت که در یک پیوستار قرآنی هم‌نشین شده‌اند (حجرات، ۷) در عنصر معنایی «فزونی و رشد جسم و جان» اشتراک دارند. از این رو می‌توان آنها را در «حوزه معنایی تربیت» جای داد.

تزکیه، در چند پیوستار قرآنی با بعثت، رسالت، تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت هم‌نشین شده است: قرآن در ۴ آیه، تزکیه را با تعلیم تعلم در کنار یکدیگر آورده که در سه آیه تزکیه مقدم بر تعلیم «و يُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) و در یک آیه تعلیم، مقدم شده است: «و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ» (بقره، ۱۲۹). نکته دارای اهمیت، این است که در امر تربیت، تزکیه و تعلیم نقش محوری دارند. تعلیم همسو با تربیت و تزکیه در واقع همان تحول زاینده و رشد دهنده‌ای است که در جریان ارتباط میان معلم و شاگرد رخ می‌دهد

1. Paradigmatic Relation.

بر این اساس تعلیم نیز گونه‌ای تربیت است، همان‌گونه که در تربیت فزونی رفتاری و در تزکیه فزونی و تحول درونی رخ می‌دهد (برای بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه، ر.ک. همت بناری، ۱۳۹۷).

در پیوستار دیگر قرآنی (شمس، ۷-۱۰؛ اعلیٰ، ۱۴)، تزکیه با محوریت نفس، که مقصود از آن جسم و روح است، با تقوی و فلاح هم‌نشین شده است. رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد. و در آیات دیگر، تزکیه به معنای آراستن، با هدایت و خشیت (نازعات، ۱۷-۱۸) با فضل و رحمت (نور، ۲۱)، تقوی (لیل، ۱۸-۱۹؛ نجم، ۳۲)، انذار و خشیت (فاطر، ۱۸) تطهیر (توبه، ۱۰۳)، ایمان و عمل صالح (طه، ۷۵-۷۶) رابطه هم‌نشینی دارد. با توجه به هم‌نشینی واژه تعلیم با «تزکیه» این واژه، با «تقوی» نیز رابطه هم‌نشینی دارد (نجم، ۳۲) و هم رابطه جان‌نشینی دارد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۲). بر این اساس، تزکیه در قرآن، با تقوی در یک حوزه معنایی قرار دارند. همان‌گونه که تقوا، موجب شکوفایی تعلیم الهی می‌شود، تزکیه نیز همراه با تعلیم الهی پیامبران ذکر شده است و همچنان که تزکیه موجب فلاح رستگاری است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّاهَا» (شمس، ۹)، تقوا نیز رستگاری را به ارمان می‌آورد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰) بر این اساس، تزکیه و تقوی با واژه کانونی ایمان نیز رابطه جان‌نشینی دارند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون، ۱). علم، هدایت و رحمت الهی (حجرات، ۱۰)، بر اثر تقوا و اطاعت اوامر الهی به انسان عطا می‌شود. از همه بالاتر، فلاح و رستگاری بر اثر ایمان، تقوا و تزکیه به دست می‌آید. از این رو، در منظومه معنایی قرآن، رستگاری در گرو تزکیه مؤمنانه معنا پیدا می‌کند.

#### ۴-۲. پیوند معنایی بر محور روابط مفهومی

روابط مفهومی<sup>۱</sup> یا معناشناسی رابطه‌ای،<sup>۲</sup> نگرشی است که روش تبیین روابط ساختاری میان واژه‌های مرتبط با یکدیگر را معلوم می‌کند. بر این اساس، می‌توان مفهوم هر واحد واژگانی زبان را بر حسب مجموعه روابط معنایی‌اش با مفهوم سایر واحدهای واژگانی توصیف کرد (گیررتس، ۱۳۹۵، ص ۱۸۴). روابط مفهومی، از جمله عوامل تأثیرگذار در تعیین واحدهای یک حوزه معنایی است، که از مهم‌ترین و پرکاربردترین این نسبت‌ها در معناشناختی رابطه شمول معنایی، جزءواژگی، چند معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی است (گیررتس، همان، ص ۱۸۶-۱۸۷). تحلیل سازه‌ای واژه‌ها، در تعیین روابط مفهومی آنها بسیار کارساز است.

1. Sense relations.

2. Relational semantics.



تربیت بر اساس سازه‌هایی معنایی رشد، فزونی و بلندی، با واژه ترکیه، رابطه هم‌معنایی دارد. هدایت به معنای نشان دادن راه و ارشاد به راه (راغب اصفهانی، پیشین)، با ترکیه و تعلیم رابطه معنایی دارد. فلاح در اصل به معنای شکافتن و بریدن، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و کامیابی اطلاق شده است. البته فلاح و رستگاری معنای وسیعی دارد که هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود، و هم معنوی را، و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است (راغب اصفهانی، همان؛ ابن فارس، پیشین).

رشد که در اصل به معنای استقامت در مسیر (ابن فارس، پیشین، ص ۳۷۶)، به معنای صلاح و نیز راه‌یابی به حق و خیر و کمال است و با واژه هدایت یعنی راهنمایی و نیز فلاح رابطه مفهومی دارد با این تفاوت که هدایت اعم از ارشاد به خیر یا شر است (صافات، ۲۳)، ولی رشد در خصوص دستیابی به حق و خیر کاربرد دارد.

#### ۳-۴. پیوند معنایی بر پایه رابطه تقابلی

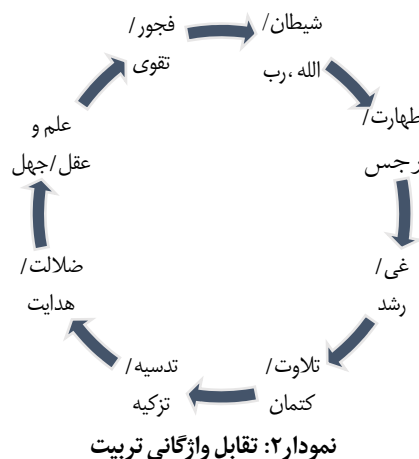
وقتی دو مفهوم عمده کلیدی در مقابل هم قرار می‌گیرند، با یکدیگر نسبت تقابلی<sup>۱</sup> دارند (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶) و مفهوم‌شان در تناقض با یکدیگر است (Lyons, John, Semantics p21). هر زبانی متشکل از واژه‌هایی است که از نظر معنایی در تقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و ارزش معنایی واژه‌ها معمولاً با در نظر گرفتن ارزش مفهوم مقابل آنها تعیین می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۸؛ صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷) و شامل تضاد نیز می‌شود. رابطه تقابل به هر شکلی که تصور شود، در فهم و کشف معنای واژه و در تعیین حوزه واژگانی مؤثر است. تقابل معنایی انواعی گوناگونی در معناشناسی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تقابل مدرج، تقابل مکمل، تقابل دوسویه، تباین واژگانی و تقابل جهتی و مانند آن (Lyons, 1996, P281؛ گیرتس، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). برای نمونه مصداق «سینات» در آیه: «إِنْ كُنْتُمْ كِبَارًا مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سِئَانَكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء، ۳۱)، به خاطر تقابل با کبائر، گناهان صغیره است. سینات، در قرآن کریم عموماً در مقابل حسنات، به معنای مطلق بدی به کار رفته است، ولی در آیه یادشده به قرینه مقابله با واژه کبائر، به معنای بدی خاص؛ یعنی گناهان صغیره است. همان‌گونه که برخی روایات نیز آن را تأیید می‌کند (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۳۳۵؛ ج ۳۶، ص ۱۷۱). در خصوص مفهوم مورد بحث، ترکیه در تقابل معنایی آشکار با تدسیه، به معنای تباه کردن و در مسیر کاهنده و منفی پیش بردن است، و در اصل «دس و دسو»،

1. Opposition Relation.

به معنای داخل کردن یک جنس قلبی در یک جنس اصلی به گونه‌ای است که پنهان باشد و فهمیده نشود (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱-۳۲۲). «رجس»، به معنای هر گونه پلیدی و پستی (طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۱۲)، در تقابل با «تطهیر» به معنای پیراستن آرایش‌ها و پلیدهاست. «غی» از غوی در مقابل «رشد» به معنای ناکامی در مسیر و نادانی به چیزی به کار رفته است (ابن فارس، ص ۷۶۵).

تقابل ضلالت با هدایت در قرآن نیز روشن است؛ اما نکته گفتنی در این مجال، تقابل ضلالت با تزکیه، در یک بافت مشخص در آیات گوناگون است (جمعه، ۲؛ آل عمران، ۱۶۴). این تقابل از آن‌روست که تزکیه، همسان و هم‌نشین هدایت، قرار گرفته است: (نازعات، ۱۷-۱۸) و در آیه دیگر تزکیه، در تقابل با تتبع خطوات شیطان، به کار رفته است (نور، ۲۱). به موازات هم‌نشینی تزکیه، با تلاوت و تعلیم کتاب (قرآن)، در آیه دیگر در تقابل با کتمان کتاب (بقره، ۱۷۴) و عهدشکنی (آل عمران، ۷۷) به کار رفته است. تقابل واژگانی تزکیه (یزکیهم در آیات متعدد) با (لایزکیهم)، عدم تزکیه در دو مورد اخیر نیز مورد توجه هست.

در پیوستار دیگر قرآنی (شمس، ۷-۱۰) با محوریت نفس (جسم و روح)، مفاهیمی چون تقوی، فلاح و تزکیه، در تقابل آشکار با فجور، خیبت و تدسیه به کار رفته است. رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، وگرنه آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه به پستی کشانده، ناامید و محروم گشته است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» واژه «خاب» نقطه مقابل «فلاح» به معنای شکست خوردن و در ماندن است (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۰۰).



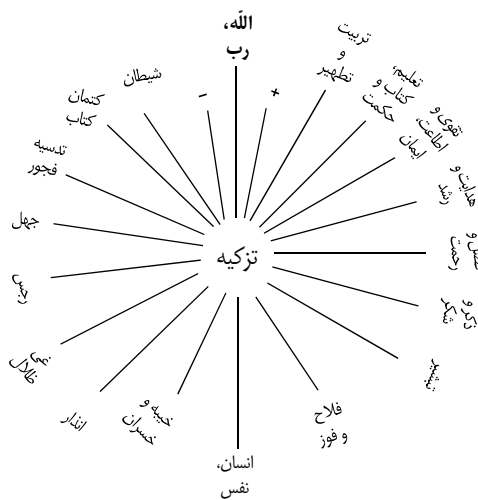
##### ۵. ترسیم شبکه معنایی

پس از تعیین حوزه واژگانی و شناسایی اعضای اصلی حوزه معنایی می‌توان با توجه به مؤلفه‌ها و هسته معنایی آن حوزه، شبکه معنایی واژه مورد بحث را بر محور واژه کانونی تبیین و ترسیم کرد. شبکه معنایی بر این پایه زبانشناختی است که اصطلاحات کلیدی پیرامون یک واژه کانونی به صورت مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه براساس الگویی خاص، و در جهات مختلف با یکدیگر ارتباط معناداری دارند. در نتیجه همه این کلمات با هم به‌عنوان یک کل در نظر گرفته می‌شود و به صورت یک دستگاه سازمان‌دار تشکیل شده از عناصر مستقل و یک شبکه همبستگی معنی‌شناختی در می‌آید.

بر این اساس، پس از شناسایی کلمات کلیدی، حوزه معنایی واژه «تربیت» را به صورت نمودار ۳ ترسیم می‌شود. تصویری که از تجزیه و تحلیل ساختمان درونی «تربیت» ارائه می‌شود، زمانی کامل می‌شود که به روش تحلیلی، واژه‌های کلیدی و مهم دیگری که پیرامون این مفهوم عمده و اصلی وجود دارند، مورد مذاقه قرار گیرند. بدین منظور به تجزیه و تحلیل معنایی واژه‌های کلیدی «تزکیه»، «رشد»، «تعلیم»، «تقوی»، «تطهیر» و مانند آن پرداخته شود. بر این اساس، واژه تزکیه، نه تنها فراگیرترین مفهوم برای همه مسائل تربیتی است که در قرآن شناخته شده است، بلکه کانون همه ارزش‌ها و اوصاف اخلاقی و تربیتی است. معنای این سخن آن است که ما وقتی به معنای واقعی «تزکیه» دست می‌یابیم که از ماهیت عناصری که این سیستم و نظام کلی را تشکیل می‌دهند آگاه باشیم و آنها را بشناسیم.

واژه تزکیه در نظام معنایی قرآن، کانون بسیاری از واژگان کلیدی است که از یک سو، با واژگان کلیدی ایجابی چون تربیت، تقوی، تعلیم کتاب، حکمت، رسالت، هدایت، رشد، عمل صالح، ذکر، شکر و مانند آن هم‌نشین است و از سوی دیگر، در تقابل با کلمات کلیدی سلبی مانند: ضلالت، شیطان، غوايه، کتمان کتاب و مانند آن قرار گرفته است. بر این اساس، اگر به شبکه معنایی تزکیه در قرآن، توجه کافی داشته باشیم، می‌توانیم تصور دقیق‌تر و بهتری را از مفهوم تزکیه و حوزه‌های معنایی آن ترسیم کنیم. همانگونه که در نمودار ۳، نمایان است اعضای هم‌حوزه، ضمن ارتباط با واژه کانونی، با یکدیگر نیز ارتباط معناداری دارند که بررسی و تحلیل حوزه معنایی هرکدام از آن کلیدواژه‌ها، نیازمند پژوهش‌های مستقلی است. برای دریافت مراد خدا از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی، باید مفاد آنها را در شبکه معنایی قرآن جستجو کرد و با مشخص کردن حوزه‌های معنایی واژه‌ها و نسبت آنها با کلمات کلیدی و کانونی به نگرش جامع قرآن دست یافت. برخی نویسندگان معاصر، با محوریت واژه «رب» و بر اساس واژگان مربوط به اهداف غایی تربیت، عبودیت را

مفهوم کانونی دانسته‌اند، و مفاهیمی چون: تقوا، قرب، رضوان، طهارت، حیات طیبه، هدایت و رشد را جلوه خاصی از آن عبودیت از نوع ارتباط اشراقی ترسیم کرده‌اند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۴۲). اما با توجه به آنچه که در این نوشتار گذشت، از نظر مفهومی، تنها کلمه کانونی در حوزه معنایی تربیت، کلمه تزکیه است نه ربّ و نه عبودیت. هدف غایی آن نیز به تصریح قرآن، فلاح و رستگاری است. از این رو، تزکیه، کانون مفاهیم کلیدی تربیتی، تعلیم، تطهیر، تربیت، حکمت، رشد، هدایت و تقوی، نفس، فلاح، فضل و رحمت در جهت ایجابی است، و مرکز واژگانی همچون: تدسیه، جهل، ضلالت، غی، فجور، خیبت و رجس در جهت سلبی است. هر کدام از کلید واژه‌های پیرامون تزکیه، حوزه معنایی ویژه‌ای در نظام معنایی قرآن دارند که جداگانه، باید بررسی و تحلیل شوند.



نمودار ۳: شبکه معنایی تربیت در قرآن

#### ۶. تبیین جهان بینی قرآنی

جهان بینی قرآنی به معنای طرز نگرش قرآن نسبت به جهان و مسائل پیرامون آن است. جهان قرآن، جهان خدامحور است، برای همین کلمه جلاله «الله» در قرآن کریم و پس از آن کلمه «ربّ»، از پرسامدترین واژگان کلیدی اند و رأس هرم جهان بینی قرآن را تشکیل می‌دهند. این مطلب به نوعی در سخنان مفسرانی چون علامه طباطبایی نیز با تعبیر آیات غرر همان آیات کلیدی و توحیدی انعکاس یافته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۲۴). هدف اساسی از معناشناسی واژگانی قرآنی، رسیدن به جهان بینی قرآنی است که ورای واژه‌های کانونی و کلیدی آن نهفته است.

بر اساس آنچه گذشت در منظومه معنایی قرآن واژه تزکیه، کانون مفاهیم تربیت اسلامی است. همه مفاهیم دیگر چون، تربیت، تعلیم کتاب و حکمت، هدایت، رشد، فلاح پیرامون آن معنا می‌شوند. درجهان‌بینی قرآنی، تربیت یک مفهوم پویا، زنده‌کننده، فزاینده، بالنده و موجب رشد همه جانبه است که غایت آن تزکیه و رشد و تعالی روح و جان آدمی است که فاعل حقیقی آن یعنی مرتبی واقعی خدای متعال است و آن جز از طریق رهنمودها و تعالیم آسمانی که توسط پیامبران ابلاغ شده است، میسر نمی‌شود. بدین معنا که تربیت و تزکیه انسان، آن‌گاه محقق می‌شود که رفتار و حرکات و روح و جان او در مسیر رشد و تعالی حکیمانه و عالمانه هدایت شود.

### نتیجه‌گیری

هدف اصلی این نوشتار، تبیین فرایند معناشناسی واژگان و مفاهیم کلیدی تربیتی قرآن و در ضمن آن ترسیم حوزه معنایی تربیت به صورت موردی بود، بر این اساس می‌توان گفت:

۱. راهبردهای معناشناسی واژگانی با پالایش می‌تواند در تعیین واژگان همسو و هم‌حوزه، تبیین وجوه اختلاف معنایی واژه‌ها با یکدیگر و انواع روابط مفهومی واژه‌ها در نظام یک زبان کارآمد باشد. از این‌رو اگر معناشناسی واژگانی فرایند خود را به صورت کامل و ضابطه‌مند ببیند، می‌تواند در ترسیم و شناسایی عناصر و اعضای حوزه‌های معنایی مفاهیم کلیدی تربیتی نقش‌آفرین باشد.

۲. بر پایه پیوستگی معنایی مفاهیم قرآنی، برای دریافت مراد دقیق کلمات کلیدی قرآنی، بسنده کردن به فرهنگ‌های لغت به تنهایی کارساز نیست. بلکه باید مفهوم جامع واژه را نظام معنایی قرآن بدست آورد زیرا قرآن کریم بر اساس اهداف هدایتی خود، جهان‌بینی خود را در واژگان گنجانده است که برای درک معنای آنها نمی‌توان آنها را منعزل از افق معنایی و شناخت فرهنگ و زبان قرآن معنا کرد.

۳. با بررسی معانی اساسی و نسبی واژه تربیت در فرهنگ عربی، زبان قرآن و روایات معلوم می‌شود که این واژه، با واژگان کلیدی تربیتی به ویژه تزکیه، پیوند معنایی وثیقی دارد و هسته معنایی هر دو واژه تربیت و تزکیه، فزونی همراه با بالندگی و شکوفایی است.

۴. تزکیه، در نظام معنایی قرآن، به‌عنوان کانون مفاهیم تربیتی، به معنای شکوفا کردن قوه تربیتی انسان، رشد دادن و آراستن آدمی به آداب و اخلاق الهی است که با آن، روح و روان آدمی از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها نیز پیراسته می‌شود. بر این اساس، می‌توان به یک اصل مهم در امور تربیتی تاکید کرد: و آن این که آدمی در سرشت خود، پاک و پاکیزه است و استعداد تربیت و تزکیه را دارد،

از این رو، اصل اولی در تربیت انسان، آراستن و شکوفاکردن روح و جان اوست. بدیهی است این اصل، در رویکرد تربیتی بسیار نقش آفرین است.

۵. قرآن کتاب الهی است؛ از این رو کلمه جلاله «الله» و اوصاف ویژه خدا از جمله «رب» پرسامدترین واژگان کلیدی قرآن و کانون همه واژه‌های کلیدی قرآن‌اند و همه مفاهیم کلیدی قرآن در پرتو آن معنا می‌شوند. و مقوله تربیت و تعلیم از این جهت بدان ارتباط دارند ولی «رب» به صورت مطلق ارتباط معناشناختی مستقیمی با معنای تربیت و پرورش ندارد و ترجمه و تفسیر آن به پروردگار و مربی از باب ترجمه به لازم معنایی است، از این رو کلید واژه تربیت قرآنی و اسلامی، مفهوم کانونی «تزکیه» است؛ که فاعل اصلی آن خدای متعال و هدف اصلی بعثت پیامبران الهی است. این هدف، همواره همراه با تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت، تقوا و اطاعت، فضل و رحمت الهی بوده و موجبات رشد، و هدایت انسان است و رستگاری (فوز و فلاح) را برای او به ارمغان می‌آورد.

۶. روابط و حوزه معنایی قرآن در حدود همان نگرش‌های بسته معناشناسی پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا نظام معنایی قرآن یک نظام پویا، فراعصری، واقع‌گرا و در عین حال بهم‌پیوسته و منسجم است. از این رو این پژوهش گامی است فروتنانه و کوتاه و برای ترسیم و تبیین شبکه معنایی جامع و کامل مفهوم تربیت در قرآن، باید حوزه معنایی همه کلید واژه‌های پیرامون تزکیه، مطالعه و بازکاوی شوند و در پرتو آن مطالعات می‌توان طرح جامع تربیت اسلامی را به دست داد.

## منابع

﴿قرآن مجید.

۱. الصحیفة السجادية، علی بن الحسین (علیه السلام) (۱۳۷۶)، قم: نشر الهادی.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير والتنوير، بیروت، مؤسسه التاريخ.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۳۸۷)، ترتيب مقایس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. ابن هشام (بی تا)، السیرة النبویة، بیروت: دارالمعرفة.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۸)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو (۲۰۰۷)، الله والانسان فی القرآن، ترجمه و تقدیم د. هلال محمد الجهاد، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات قلم.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۰)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش.
۱۲. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگه.
۱۳. باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. باقری، خسرو (۱۳۷۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، المقنعة (للشیخ المفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۶. پالمر، فرانک رابرت (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: کتاب ماد.
۱۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۹. خوانین زاده، محمدعلی (۱۳۹۴)، «معناشناسی تاریخی واژه «رب»»، پژوهش های زبان شناختی قرآن، ش ۸، ص ۷۷-۱۲۰.
۲۰. داودی، محمد (۱۳۹۶)، «جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان های تربیتی گفتمان سعادت، گفتمان سلامت، گفتمان ریاضت و گفتمان قرآنی»، تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۴۱-۶۶.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالمعلم.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، أساس البلاغة، بیروت: دارصادر.
۲۵. شیخ حرّ عاملی، محمد (۱۴۱۲)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۶. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۲۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر (۱۴۱۳)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۷. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۴)، «تزکیه به مثابه تربیت سلبی در برابر تدسیه به مثابه تربیت ایجابی»، تربیت اسلامی، ش ۲۱، ص ۱۰۱-۱۲۱.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۳۹. گیررتس، دیرک (۱۳۹۵)، نظریه های معناشناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی.



۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۴۲. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷)، التفسیر الأثری الجامع، قم: موسسه التمهید.
۴۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۴۴. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳)، الفصول المختارة، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۵. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ب)، الأملی، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۶. همت بناری، علی (۱۳۹۷)، «بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۱۹، ص ۵-۲۲.

47. Larson, Mildred L. (1984). Meaning-based translation: A guide to cross language equivalence. USA: University Press of America.

48. Lyons, John; (1996). Semantics; published by the press syndicate of the university Cambridge, New York.